

جوانان حکمتیست ۹۱

۳۰ MAY ۰۶ - ۱۰ خرداد ۱۳۸۵

سه شنبه ها منتشر می شود!

سر دبیر: فواد عبداللهی foadsjk@gmail.com

آزادشان کنید!

فواد عبداللهی



موجی از بگیر ببندهای رژیم اسلامی در دانشگاه ها شروع شده است. از سر لطف

تهدیدات هر روزه حمله نظامی آمریکا و تقویت باندها و گانگسترهای قومی و همچنین تاثیرات تبلیغات و عوامفریبی های رسانه ها و دستگاه های مهندسی افکار برای خفه کردن صدای آزادیخواهی و برابری طلبی، دست رژیم در سرکوب و دستگیری فعالین دانشجویی و کارگری بازتر شده است. در طول یک هفته تعرض شدیدی برای عقب راندن "شعار آزادی و برابری" و تحمیل گندیده ترین و کثیف ترین شعارهای قومی صورت گرفته است. یک سر این کمپین ضد انسانی آمریکا و دستجات قومی اند و سر دیگر آن رژیم جنایتکار اسلامی است. این حملات پی در پی لمپنهای اسلامی و قومی را باید پس زد.

این وقایع به اضافه حمله سمبلیک دانشجویان در پاره کردن رهبران و شخصیت های مترجع اسلامی در دانشگاه بر نقش کارساز یک سازمان متشکل و آگاه تاکید می کند. شکل دادن به این موج از همبستگی و اتحاد سراسری بدون جلوه ای از حرکت خستگی ناپذیر و هماهنگ و با برنامه قابل تصور نیست. باید ظرفی نو ساخت که دانشجوی بر هویت سیاسی و تعلق خاطر به انسانیت و آزادی با قدرت پافشاری کند. هیچ چیز طبیعی تر از این نیست که در شرایطی که تمام اپوزیسیون دانسته و ندانسته در پی پاشاندن سم قومی و عراقیزه کردن ایران در پس حمله آمریکا هستند رهبرانی سر بلند کنند که به تحرکات آزادیخواهانه و برابری طلبانه کارگر و دانشجو و زن و جوان چشم دوخته و آماده بر افراشتن پرچم این مبارزه در همه جا باشند.

پیش شرط این اقدام عاجل در رهائی فعالین فی الحال در بند است. و این به توان و نیروی بلفعل هر انسان شریفی بستگی دارد که بتواند در دفاع از دستگیر شدگان اخیر به اعتراض علیه توحش اسلامی با شعار "آزادی و برابری" به میدان بیاید.

حمایت دانشجویان مشهد از دانشجویان تهران

بنا به اخبار رسیده به مرکز خبری دانشجویان دانشگاه فردوسی در حمایت از دانشجویان دانشگاه تهران در مقابل درب شمالی این دانشگاه تجمعی برگزار کردند. در این تجمع که حدود ۴۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد در آن حضور داشتند، با شعارهای "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و "دانشجو دانشجو اتحاد اتحاد" و "دانشجو دانشجو حمایت حمایت" سر دادند.

در بین جمعیت دانشجویان، پلاکاردهایی با شعارهای "دانشگاه سنگر آزادی است"، "زنده باد دانشجویان تهران"، "زنده باد آزادی، برابری"، "ما با هر گونه حمله آمریکا به ایران مخالف ایم، مردم خود باید سرنوشت خود را تعیین کنند"، "نان صلح آزادی"، "آپارتاید جنسی نه!" شکمهای گرسنه قلمهای شکسته، این است معنای عدالت؟"، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد" دیده می شد.

انتظامات با فاصله ای ده متری از دانشجویان حضور داشت. در جمع دانشجویان چند تن از آنها سخنرانی کردند و در سخنان خود با تشریح حوادث پیش آمده در دانشگاههای امیر کبیر و تهران بر خواست دفاع از خواسته های دانشجویان دانشگاههای تهران و آزادی دستگیر شدگان تاکید کردند. این تجمع با خواندن بیانیه دانشجویان دانشگاه فردوسی به پایان رسید. در این قسمتی از بیانیه آمده است:

"اگر امروز دانشگاه تهران و امیرکبیر مورد تعرض نظامیان قرار می گیرد، فردا سرنوشت دانشگاههای دیگر کشور از اصفهان و تبریز و مشهد تا اهواز و شیراز و کرمان، چیز دیگری نخواهد بود. در این برهه سرنوشت ساز، اتحاد و همبستگی دانشجویان آزادیخواه در سراسر کشور، رمز پیروزی آنان است. جنبش دانشجویی و امدار هیچ جریانی نیست؛ خواسته های این جنبش با نیازهای اساسی جامعه گره خورده است و هیچکس نمی تواند این پیوند استوار را به تباهی بکشاند... در این میان و در شرایطی که احتمال وقوع جنگ امریکا علیه جمهوری اسلامی هر روز بیشتر شده و امنیت و آسایش جامعه و ساختارهای اقتصادی اجتماعی و مدنی آن در معرض خطر نابودی کامل و سقوط جامعه به ورطه جنگهای داخلی و خارجی قرار گرفته است، دانشجویان تهران راهی دیگر را در پیش روی جامعه به تصویر کشیده اند: مبارزه برای تعیین سرنوشت جامعه به دست خویش. مبارزه ای که آزادی و برابری را هدف خویش اعلام می کند.

از همین رو وظیفه دانشجویان و همه مردم این است که به حمایت از آنان بشتابند..."

با رهبران حزب



با مهرنوش موسوی

جوانان حکمتیست: حزب حکمتیست تنها جریانی است که بدون پرو برگرد و با پافشاری تمام در برابر اعتراضاتی که به بهانه انتشار یک کاریکاتور در روزنامه ایران چاپ شده بود ایستاده است. جریانات دیگر تلویحا یا علنا از این رشته اعتراضات پشتیبانی کرده اند ولی حزب حکمتیست علنا خط بطلان بر این اعتراضات کشیده و آن را "ارتجاعی" خوانده است. علت چیست؟ حزب حکمتیست در این میان چه چیزی را نمایندگی می کند؟

آویزان کرده ایم. ما از فاشیسم قومی نباید دفاع کنیم بلکه این کار احزاب وابسته به این جنبش است. کار ما دفاع از جنبش خودمان است، دفاع از آزادی و برابری. البته فاشیستی بودن این جریان کار سختی نیست، بلکه بر عکس به اعتقاد من دفاع از این ارتجاع قومی کار سختی است. با موضع اگرسیوی که ما گرفتیم لاقفل ←

حصار آپارتاید جنسی را فردا در هم بشکنیم!

عباس رضائی

۱۰ خرداد تیم ملی ایران در ورزشگاه آزادی در یک بازی تدارکاتی به مصاف بوسنی می رود. باز هم قرار است که از ورود زنان به ورزشگاه جلوگیری کنند، قرار است یک بار دیگر آپارتاید جنسی در استادیوم آزادی به نمایش گذاشته شود. باید این آخرین مسابقه فوتبال، قبل از جام جهانی در ایران را به میدان اعتراض علیه آپارتاید جنسی تبدیل کرد.

جوانان، دانشجویان، کارگران به این صف اعتراض بپیوندید.

تحقیر زن تحقیر انسانیت است. تحقیر زن، تحقیر نیمی از این جامعه است. در جمهوری اسلامی زنان پایین ترین قشر جامعه هستند و روزانه سرکوب می شوند و شنیع ترین توهین ها آن هم بطور قانونی در حق آنان صورت می گیرد. ۲۷ سال است برای ما هویت مذهبی تراشیده اند. گویا از این ببعد قرار است تئورسین های نظم نوین جهانی هویت ملی برای ما بتراشند! وجه اشتراک این دو هویت کاذب ضد زن بودن آنان است. این در حالی است که سالها تلاش جریانات مذهبی، پول خرج کردن ها، سالهای سال در مدرسه و حوضه تدریس کردن این چرندیات، نتوانست جامعه برابری طلب ایران را سرکوب کند. ص ۳

منوی سرآشپز گنجی!

سیامک سامه ص ۳

زنده باد آزادی و برابری!
به صف ارتجاعی قوم پرستان
نیبوندید!

کورس مدرسی ص ۴

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!

خودشان نمی پرسند که اگر زبان مردم به راحتی از زیر آن در روند. همین الان در مقدرات سیاسی و تشکیلاتی شان قوم پرستی مدعی العموم است! یادتان هست در مقطع دو خرداد چه هجومی داشت به اپوزیسیون می شد؟ از شاعر و فیلسوف تا حزب سیاسی داشتند دنبال جناح اصلاح طلب در اسلام و حکومت می گشتند! معرفشان "آذری" بودن آنهاست؟ و مشکیشان زبان "ملت تحت ستم آذربایجان" است!

دارند خرج این جنبش می کنند تا اینبار هم عکسشان را در ماه بیاندازند. جمهوری اسلامی فرصت تقابل با این جنبش را به یک فرصتی برای خون پاشیدن به جنبش سرنگونی بدل می کند. با وجودی که روزهای اول هفته قبل صدا و سیما سعی کرد "دل تیریزی ها" را با پخش برنامه های ویژه به دست بیاورد ولی در کل اینکه جنبش سرنگونی به جای پلاتفرم آزادی و برابری، با پرچم ملی به میدان بیاید بسیار برای مردم مخاطره آمیز است. چون مردم ما از دو جبهه مورد حمله قرار می گیرند. ما همیشه اعلام کردیم که بساط رژیم اسلامی را یک جنبش قوی و گسترده انسانی با پلاتفرم چپ می تواند متحد کند. جنبش فاشیستی قومی با ایجاد تفرقه قومی، مبارزات مردم را وسط راه قیچی می کند و زمینه دخالت نظامی آمریکا را فراهم می کند. این نقشه ارتجاعی قومی در جهان پس از جنگ سرد بوده است. اپوزیسیون ناسیونالیست در دوران معاصر ما کارش زمینه سازی پیشبرد این سناریو در بسیاری از کشورهای دنیا بوده است.

برای همین هم ما نه فقط از هیش جنبه این تحرک دفاع نمی کنیم بلکه می کوشیم فعالان آن را افشاء کنیم. ما می گوئیم اول باید مردم خودشان را از این تحرکات قومی کنار بکشند. این صحنه را خالی و به فلج بکشاند. دوم اینکه جنبش خودشان را تقویت کنند. ما باید خودمان تعیین کنیم چه وقت زورمان می رسد قیام کنیم. این حرکتی که در تبریز و اردبیل و ... شد ادامه و برآیند جنبش ما نبود. بلکه تیکه ای از جنبش فدرالیستی برای پر کردن خلاء نظامی و جنگ داخلی بود. اینها چون الان قدرتش را ندارند حرکت نظامی بکنند دارند با به میدان کشاندن مردم این خلاء را پر می کنند. یک ذره توهم یا نزدیکی آشکار و پنهان با این جریان اخیر با هر توجیهی که صورت بگیرد بسیار خطرناک است. سازمانها و احزابی که به این جنبش نزدیک شدند حتی اگر متوجه اشتباه سیاسی خود شده باشند دیگر نمی توانند

تعدادی مجبور شدند یواشکی عقب بشینند. عکسشان را گرفتیم. مردم می دانند که اینها هم چه گفتند. نگاه کنید یک هفته بعد از این تحرک فاشیستی ببینید کی دست بالاتری پیدا کرده است؟ جنبش آزادی و برابری مردم یا فاشیسم قومی؟ ته این جنبش چیزی که رسوب کرده این است که حتی سازمانهای سیاسی به اصطلاح چپ از محاسن زبان ترکی برای تبلیغات سیاسی در آذربایجان حرف می زنند. اکثریتی - توده ای ها مجبور شده اند سراغ تر و تازه کردن معلومات "آذری" شان بروند. روز روشن دارند جلو چشم ما قومیت می تراشند. مگر ملیتهای دیگر در یوگوسلاوی و سارایوی سابق چطور درست شدند؟! سناریویی که ما می شناسیم و یک سرش در موسسه آمریکان انترپرایس و سنای آمریکا است. دارند تصویر تا کنونی از پروسه سرنگونی نظام را با پلاتفرم مسئله ملی عوض می کنند. دارند مسئله ملی درست می کنند. این اگر جنبش مردم بود می بایست مثل این همه سال می نشستیم و سر دستاوردها و مقدرات و ضرباتی که به نظام زده، پیشروی هایی را که مقدور کرده حرف می زدیم. الان بر عکس است. خود سرنگونی نظام تابعی از مقدرات ملی و قومی شده است. اولین تاثیر این ارتجاع قومی این بود که جنبش بر حق اخیر دانشجویی را تلاش کرده است به سایه ببرد. انتخاب آذربایجان برای این تحرک قومی نه ربطی به زبان ترکی دارد و نه روزنامه ایران. مسئله زبان مردم آذربایجان همانقدر مسئله است که مسئله "مردم عرب" در خوزستان.

جریان سیاه ارتجاع قومی در چند سال اخیر در ایران دارد خود را تست می کند. می گویند یک زمانی دولت فرانسه برای اینکه بداند چقدر پارسی ها هنوز در علم باور به دولت هستند شایعه کرد که زیر پاریس نفت هست. یک شبه هزاران نفر شروع کردند انبارهای خانه شان را بکنند. جنبش ارتجاعی قومی هم در ایران برای اینکه بعنوان یک آلترناتیو در نزد آمریکا مطرح شود باید نشان دهد که چیزی هست تا مردم را به بازی بگیرد. باید اینجا تاکید کنم که پای مردم در این جنبش تا وقتی که به میان می آید که سر و صورت صحنه را بچینند. بر عکس خود ارتجاع قومی در ایران روی دوش مردم به قدرت نخواهد رسید. شانس این قومپرستی فاشیستی در این است که بر متن یک تحرک نظامی داخلی که بستر قومی داشته باشد زمینه

ای برای دخالت نظامی نیروهای سازمان ملل فراهم کند. شما تصور کنید اگر موفق شوند تظاهرات تبریز را در تهران بگیرند و شعار "فارسی زبان سگ است" را سر دهند این طرف خیابان هم عده ای پیدا می شوند که درست با منطق خود آنها دست به پرتاب سنگ و حمله به مقابل می شوند. وسط این سناریو مشکل است بتوان مدنیت را نجات داد. هدف از انتخاب آذربایجان به جلو هل دادن قدم به قدم ارتجاع قومی در پروسه سرنگونی است. ما از خرداد ۷۶ اعلام کردیم که پروسه سرنگونی نظام در عین حال پروسه رو در رویی دو جنبش کمونیسم کارگری و ناسیونالیسم پرو غرب خواهد بود. گفته بودیم که روند سرنگونی این حکومت با حکومت دوران سلطنت فرق دارد. در طی این چند سال اخیر مداوما از مخاطرات پروسه سرنگونی گفته ایم و تلاش کرده ایم. دروست وقتی که یک عده روشن فکر ناقص الاقل بشکن می زدند اخطار دادیم که پس از مرگ منصور حکمت جنبش کمونیسم کارگری با یک خلاء جدی سیاسی مواجه شده و شقه شدن بزرگترین حزب سیاسی چپ آنها با این وضعیت که دیدیم مبارزه مردم را تضعیف کرده است. هشدار دادیم که بر بستر این وضعیت چپ، راست جنبش سرنگونی دارد روی جنبش تاثیر می گذارد. اصلا وقتی که از سناریوی سیاه عراقی کردن ایران حرف می زدیم عده ای زبان ما را نمی فهمیدند. الان که دارند خودشان را به کوچه علی چپ می زنند و یواشکی دارند این مسائل را وارد ادبیات سیاسی شان می کنند دیر است. برای همین هم یک موج کوچک قوم پرستی همگی شان را می برد. شما فکر می کنید احزاب چپ سنتی که باه باه و چه چه کردند به این راحتی می توانند برگردند؟! ناسیونالیسم و قوم پرستی یک شبه سازمانشان را تصرف کرد و این ابدان اتفاقی نبود. ما به صراحت به مردم گفتیم اگر اینها بپرند ما و شما می بازییم و به عکس اگر جنبش ما بر بنیه تر بشود این تقلاهای فاشیستی در پروسه سرنگونی نظام حاشیه می شود. طی دو سال اخیر ما زبانمان مودر آورد که فقط چپ سرنگونی طلب و مترصد پایین کشیدن نظام نیست. راست هم می خواهد در این موج سرنگونی طلبی پلاتفرم خودش را به پیش برد. به همین خاطر ما الان صورت مسئله را نمی پذیریم که گویا مردم تبریز پشت چراغ قرمز چشمشان به کاریکاتور مانا نیستانی افتاده، خونشان به جوش آمده، زدند کنار و شروع کردند شعار ارتجاعی دادن! عجب تفسیری! آخر از

منوی سرآشپز گنجی!

سیامک سامه

گویا مصیبت جمهوری اسلامی حتی خود بورژوازی را هم دست انداخته است. روزنامه شرق یا به تعبیر خودش رسانه بخش خصوصی (عجب افتخاری!) این روزها پر از تحلیل های هوایی و زیر زمینی از چرایی بن بست سیاسی در ایران و ایده های عبور (!) از آن است. گویا قرار است لیبرالیسم بدون آنکه به تلاش سوسیالیستی زیادی برای افشاکاری نیاز داشته باشد، خود به خود و با صرف حرف زدن، بدها و قساوت خویش را آشکار می کند. برادر گرانقدر جناب آقای گنجی اخیراً در مقاله ای در روزنامه شرق - دوشنبه ۸ خرداد - به چاپ رسانده و در آن سیاست ورزی ایرانی به خورش قورمه سبزی تشبیه نموده است. طبقات و گروههای اجتماعی را خورندگان این خورش قلمداد و در نهایت سعی کرده با ارائه ی یک ترکیب "علمی" تر و در شان یک متخصص علوم تغذیه - بخوانید چهره اصلی لیبرالیسم وطنی (!) - خورندگان را با طعم واقعی قورمه سبزی آشنا کند. مقاله من را اصلاً حاوی کوچکترین باری از طنز و تمسخر ندانید. این عین مطالبی است که لیبرال اعظم در سال پیامبر اعظم (!) به انشا در آورده است. مقاله ی مذکور - که متن سخنرانی گنجی در مراسم دوم خرداد ۸۵ است - دقیقاً یا این عبارات آغاز می شود: "جنبش دموکراسی خواهی ایران زمین، یک قصه شنیدنی دارد: قصه لیبرالهای شرمنده از خورش قورمه سبزی". اما بگذارید سریع به سراغ اصل مطلب برویم. آقای گنجی می گوید: "لیبرالیسم مثل خورش قورمه سبزی مولف از اجزایی است که از ترکیب آنها این نظام فکری ساخته می شود". ایشان سپس این اجزای خوراکی - احتمالاً بر حسب میزان کالری و پروتئین موجود - نام می برند:

۱. بدبینی به قدرت دولت و کوشش جهت مهار کردن قدرت آن
۲. جدایی نهادهای حکومتی
۳. حاکمیت قانون
۴. فرد گرایی
۵. آزادی
۶. برابری
۷. جدایی مذهب از دولت
۸. سرمایه داری
۹. تفکیک جامعه مدنی از دولت
۱۰. تفکیک عرصه خصوصی از عمومی
۱۱. پلورالیسم

۱۲. خرد باوری ۱۳. حقوق بشر فکر می کنیم این لیست سه گانه (و احتمالاً نحس) خود، به خوبی میزان تناقض و تششت فکری نگارنده اش را معین می کند. جدای از فقر فکری و ضعف تحلیلی آشکاری که در ارائه این اصول به چشم می خورد، سراسر مقاله آقای گنجی پر است از تناقض های آشکار. آقای گنجی "اصل" سرمایه داری را لایه لای اصول دیگر قرار می دهد تا گند قضیه در نیاید و سر و صدای احتمالی دست چپی های جنبش ملی اسلامی - شاید - در نیاید و از سوی دیگر موجبات اعتراض هواداران آمریکایی - که همیشه لیبرالیسم را ملازم سرمایه داری می دانند و اتفاقاً بر خلاف آقای گنجی دموکراسی بورژوازی را هم متقدم بر لیبرالیسم می دانند و خیلی ماکیاولیستی به سیاست نگاه می کند و اصلاً رمانتیسم آقای گنجی را ندارند - هم فراهم نشود. عجب وظیفه دشواری دارد آقای گنجی نقش دلال محبت میان هزار طیف جورواجور و رنگارنگ! گویی هر اصل باید یکی را راضی نگه دارد. اما وقاحت عالی جناب ما به همین جا ختم نمی شود. در توضیح بند هشت - سرمایه داری - گنجی پس از ارائه تعریف سرمایه داری از فرهنگ آکسفورد (دقت کنید تعریف سرمایه داری با رجوع به دائرة المعارف است، نه دنیای واقعی و زندگی روزمره آدمیان واقعی!) برای اثبات دعوی خود به مانیفست مارکس رجوع می کند: "مارکس بهتر از هر کس دیگری در مانیفست نقش انقلاب بورژوازی را بیان کرد." سپس پاره هایی از مانیفست را که در آن توان بورژوازی را توصیف می کند. آقای گنجی! بهتر بود مابقی مانیفست را می خواندید یا لا اقل کمی صادق بودید و به جای مارکس، امثال پوپر و هایک و گری و هابرماس را انتخاب می کردید. اما برای اینکه بورژوازی که به لطف "سنتهای چپ" در جامعه نخبگان ایرانی، باری کاملاً منفی دارد تظہیر شود. گنجی مدل سوسیال دموکراسی که - احتمالاً فضاحت کمتری دارد - را به عنوان مدل مطلوب ایران معرفی می کند. گویی که قرار است تغییر اجتماعی از مدل ها و الگوها و تراوشت فکری نخبگان جامعه حاصل می شود. گویا در فضایی جادویی زندگی می کنیم که صرف گفتن و خواست ذهنی یک چیز، به واقعیت در آمدن آن چیز است. نه مناسباتی واقعی بر زندگی افراد حاکم است

و نه در جامعه جدال طبقاتی واقعی وجود دارد که عملاً هر گزاره "بی طرف" و "خبراندیشانه" را به گزاره ای سیاسی تبدیل می کند. آقای گنجی! کنفرانس برلین که یادتان هست؟ ما بودیم و هنوز هم وجود داریم!

۱ ص مبارزه برای برابری زن و مرد وارد مرحله حساسی شده است. اینجا وظیفه ما قشر جوان و نیروهای مترقی در جامعه نهادینه کردن این مبارزات و منسجم کردن آنها تا بنیان نهادن یک نظام انسانی است. فرصت مناسب است، تب فوتبال همه گیر شده است و فضای جامعه برای عقب راندن جمهوری اسلامی کاملاً مناسب است. این فرصت را نباید از دست داد. عقب راندن جمهوری اسلامی آسان است به شرطی که این جنبش فقط زنانه نباشد، و دوباره مردان فوتبال دوست بی توجه به وجود اعتراضات به ورزشگاه نروند، به شرطی که این بار برای آزادی و برابری هورا کشیده شود... بیاید اگر قرار شد دوباره همسران، خواهران، مادران و دوست دختر هایمان را به جرم زن بودن به داخل استادیوم راه ندادند، وارد استادیوم نشویم! بیاید یک بار برای همیشه این حصار تحقیر آمیز ساخته شده در استادیوم های فوتبال را در هم بشکنیم. بیاید این بار اعتراضمان را به جلوی استادیوم فوتبال ببریم. بیاید اینبار در تقابل با جنبش های مرتجع، جنبش دفاع از حقوق زن را تقویت کنیم. پیوستن به این جنبش و این اعتراض، پیوستن به جنبش دفاع از انسانیت است. بله این همان جنبشی است که نه مهر قومی دارد و نه مهر مذهبی، جنبش دفاع از حرمت انسان و حقوق برابر است. معلوم نیست چرا در این جامعه کاریکاتور کشیدن مذهبی و ملی توهین به عده ای خوانده می شود و آشوب بیا می کند! ولی زندگی زنان که ۲۷ سال است شبیه یک کاریکاتو زنده است! توهین نیست. و آشوب بیا نمی کند! کسی بر نمی خیزد فرمانداری و بخشداری آتش بزند، کسی نمی آید به خیابان بگوید ما هم انسانیم و در یک کلام مردم را به خیابان نمی آورد؟ برای من بسیار عجیب است که کارگر فلان کارخانه یا دانشجوی فلان دانشگاه آرم ورود ممنوع استادیوم ها برای زنان مشغله اش نیست؟ عجیب است که بر پا کنندگان هشت مارس امسال در تهران سرکوب دانشجویان امیر کبیر و کوی سرکوب کارگران شرکت واحد مشغله شان نیست؟ این روند را باید تغییر داد

زیرا تنها راه پیروزی نهایی است. کارگران و دانشجویان، همین فردا وقتی مانع ورود زنان به استادیوم فوتبال شدند، با حمایت گسترده از آنها می توانیم این روند را تغییر دهیم. جام جهانی در پیش است و این بازی ها را در اکثر کشورهای دنیا می شود از تلویزیون های بزرگ در خیابانها مشاهده کرد. اما در ایران به بهانه های می دانند هر بهانه و هر تجمع به هر دلیل در ایران می تواند تبدیل به یک اعتراض شود، می دانند که سالهای سال محدودیت، هر تجمع، آن هم در این سطح را تبدیل به یک دیسکوی بزرگ خیابانی خواهد کرد و ترس از شادی مردم، جام جهانی و حضور تیم ایران را تبدیل به یک کابوس برای دولت مردان ایران کرده است. اعتراضات به بهانه فوتبال، سابقه ای چندین ساله دارد، راهش را بلدیم و بهانه اش را داریم، سالهای پیش زمانی که حکومت بسیار قوی تر از امروز بود در اعتراضات بعد از بازی های فوتبال حجابها برداشته و خیابانها تبدیل به دیسکو شد. شعارهای ضد حکومتی داده شد و در یک کلام حکومت به چالش کشیده شد. امروز وضع فرق می کند فضای دانشگاههای ایران ملتهب است، حکومت تحت فشارهای خارجی قرار دارد. مسئله حقوق بشر در ایران اکنون زیر زره بین است. هر کس زندان می شود از نیکارگوته تا ژاپن همه با خبر می شوند. و این دستگاه سرکوب رژیم را تا حدی نا کار آمد کرده است. توازن قوا به نفع مردم عوض شده است. و این را خود حکومت می داند. اگر همه این ها را در بهانه بازی های فوتبال ضرب کنیم، روزهای بسیار وحشتناک در یک ماه آینده در انتظار جمهوری اسلامی خواهد بود. تیم فوتبال ایران ببرد یا ببازد انسانیت باید در این بازی پیروز شود. برای ما که انسان اساس مبارزه است و نجات انسانها از این جهنم داستان زندگیمان، پیروزی انسانیت بسیار مهمتر از پیروزی تیم فوتبال است.



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

زنده باد آزادی و برابری!

به صف ارتجاعی قوم پرستان نپیوندید! روزنامه نگاران زندانی فوراً باید آزاد شوند! کوروش مدرسی



استثمار و سرکوب کارگر و مردم زحمتکش و آزادبخواه نشویم.
مردم!

یکبار دیگر خطای سال ۵۷ را مرتکب نشوید. سرمایه داری غرب، بویژه آمریکا، و تحصیلکردگان رزل تشنه قدرت دارند کاری را میکنند که جمهوری اسلامی قادر به انجام آن نبوده است. جمهوری اسلامی نتوانسته است انقلاب مردم ایران برای آزادی و برابری را سرکوب کند، نتوانست بر تن آن لباس دو خردادی و اسلامی خوش خیم بپوشاند. هر طپش اعتراضی در جامعه یک بار دیگر خواست آزادی، خواست رهایی از ستم و نابرابری، تلاش طبقه کارگر و همه بشریت متمدن برای سرنگون کردن استثمارگران را به جلو رانده است. امروز ناسیونالیست های رنگارنگ با قومی کردن اعتراض دارند همین جنبش بشریت متمدن را خفه میکنند. دارند سرنگونی به نفع خود را به نام انقلاب به خورد مردم میدهند.

بیان همراه جمهوری اسلامی شمشیر کشیده است.
مردم!

جنبش ناسیونالیستی و قومی یک تجارت خانه برای شریک کردن تحصیلکردگان ناراضی در قدرت و ثروت جامعه است. منافع اینها سرسوزنی به منفعت مردم مربوط نیست. این جنبشی است که نه تحقیر چند ده ساله زن در جامعه اسلامی و اعلام زن به عنوان تبعه درجه سه را توهین به خود میداند، نه از آیات شنیع قرآن در مورد زن و انسان آزاده میشود، نه دستگیری و زندانی شدن رهبران کارگری توهین به خود میپندارد، نه تحقیر کودک را به خود مربوط میداند، نه سرکوب آزادیهای سیاسی را اعلام

مردم!
امروز دیگر سرنگون طلب بودن اصلا کافی نیست. باید انتخاب کرد. باید روشن کرد که بر پرچم سرنگونی جمهوری اسلامی چه چیز نوشته شده است. امروز از بوش تا جریانات قومی و مذهبی در صف سرنگونی طلبان جمهوری اسلامی ایستاده اند. باید با چشم باز انتخاب کنید. باید تضمین کرد که بر پرچم سرنگونی جمهوری اسلامی آزادی و برابری حک شده است. این انقلاب ما است به این صف بپیوندید. به فراخوان های قوم پرستان پاسخ ندهید، اجازه ندهید برایتان هویت قومی یا مذهبی بتراشند. مبنای جنبش ما هویت برابر انسانی است. به صف انقلاب برای آزادی و برابری، به صف حکمتیست ها بپیوندید! هویت ملی به اندازه هویت مذهبی جعلی است. تنها هویت واقعی، هویت انسانی است.

خصوصیت میداند، نه گرسنگی و فقر و بی حقوقی و استثمار روزمره و هر ساعته میلیونها کارگر ناراحتش میکند. آنچه به این جنبش مربوط است نژاد، خون، قومیت و ملیت است. مردم را بر سر قومیت و ملیت ساختگی به جان هم میاندازد تا خود در قدرت و ثروت جامعه شریک شود. به عراق، به یوگسلاوی و به رواندا نگاه کنید. برنده و بازنده دعوا های قومی کیست؟ به راستی باید ارومیه و تهران و اهواز و زاهدان و نقده و میاندوآب و هزاران شهر و روستای ایران را چگونه میان اقوام تقسیم کرد؟ نمی بینید چه حمام خون و چه تباهی را تدارک میبینند؟

دسته بندی مردم بر اساس قومیت و ملیت همان قدر قلابی است که بر اساس مذهب. همانطور که باید دست مذهب را دولت و زندگی مردم کوتاه کرد، باید دست قومیت و ملیت را هم از دولت و زندگی مردم کوتاه کرد. اگر میشود هویت مذهبی را گذاشت و انسان بی مذهب و سکولار شد، میشود هویت قومی را کنار گذاشت و انسان غیر قومی و آزاده شد. کودک، نه مسلمان و مسیحی و یهودی به دنیا می آید و نه ترک و کرد و فارس و لر و بلوچ. اینها همه طوق هائی است که به گردن ما می اندازند تا بر گرده ما سوار شوند.

اینها همه حقه بازی است. فریب نخورید. ترک و فارس و عرب و بلوچ و کرد مان میکنند تا متوجه اشتراک منافع همه سرمایه داران و تحصیلکردگان مقام جو در

عروج چپ و آزادی خواهی کمونیستی بر تن انقلاب علیه رژیم سلطنت لباس اسلامی کردند. بجای انقلاب برای آزادی و برابری، توخش اسلامی را به جامعه تحویل دادند. امروز، با همان انگیزه ها و با همان ترس ها قرار شده است بر تن جنبشی که از روز اول با شعار آزادی و برابری متولد شد لباس ملی و قومی بپوشانند. قرار است این بار بجای اسلام، قوم پرستی و تباهی عمومی را به جامعه ایران هدیه کنند.

بهبانه همان است که همیشه بوده است. سالها پیش روزنامه ای به خمینی "توهین" کرد اسلامی ها به نام مردم مسلمان آزاده به میدان آمدند، بعداً "آیه های شیطانی" به ملت مسلمان توهین کرد و حکم قتل سلمان رشدی محمل کشتار یک نسل کامل از آزادیخواهان ایران شد، همین چندی پیش کاریکاتور محمد اسلامی ها را به حرکت در آورد. امروز یک طنز مایه تحرک کل قوم پرستان و به میدان آوردن مردم به زیر پرچم خود شده است. نباید به این سیر تن داد.

آزادی بی قید و شرط بیان حق بی اما و اگر است. منشور سرنگونی جمهوری اسلامی باید آزادی کامل و بی قید و شرط انتقاد و نقد، آزادی انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه، لغو هر نوع ارجاع در قوانین به باصلاح مقدسات ملی و میهنی و مذهبی و غیره بعنوان عامل محدود کننده آزادی نقد و اظهار نظر مردم، ممنوعیت هر نوع تحریکات و تهدیدات مذهبی و ملی و غیره علیه بیان آزادانه نظرات افراد را اعلام کند.

هر سیستمی و جنبشی که این حق اولیه انسانی را تابع منافع روز خود محدود کند ارتجاعی است. نباید به آن تسلیم شد. نه تنها نباید به هیچ بهانه و توجیهی به صف ضد آزادی پیوست بلکه باید خواستار آزادی فوری روزنامه نگاران زندانی شد. بعد از وزارت ارشاد اسلامی نباید وزارت ارشاد قومی که حلال و حرام در بیان آزادانه عقاید را تعیین میکند را تحمل کرد. قرار است از فردا اشعار، ترانه ها، نوشته ها، کاریکاتورها و جوک ها را ناسیونالیست های مختلف چک کنند تا ببینند به آنها بر نمیخورد؟ این است آزادی بیان؟ ناسیونالیسم و قوم پرستی علیه آزادی

ایران در چند روز گذشته شاهد دو رشته اعتراض بود. یکی اعتراض به انتشار کاریکاتوری که ظاهراً به ملیت عده ای بر خورده است و دیگری اعتراضی به پادگان کردن دانشگاه ها و علیه آپارتاید جنسی. یکی اساساً در تبریز رویداد و دیگری اساساً خوابگاه دانشگاه تهران و دانشگاه امیرکبیر را در بر گرفت.

این دو اعتراض، دو چهره متفاوت، دو پرچم متضاد در جنبش علیه جمهوری اسلامی است. هر دو پرچم های واقعی و هر دو انتخاب های ممکن در مقابل مردم ایران هستند. اما، هریک آینده ای متفاوت را در مقابل جامعه قرار میدهند. گذاشتن هر دو این جنبش ها در کنار هم ممکن نیست. پیروزی یکی شکست دیگری است. مردم باید یکی را انتخاب کنند. یک آینده بر اساس هویت انسانی مردم و برای تحقق آزادی و برابری است و آینده دیگر بر اساس مبنا قرار دادن هویت قومی و تراشیدن ملیت برای مردم است. مردم باید یکی را انتخاب کنند.

اعتراضات تبریز و کل اعتراضات قومی که در مخالفت با انتشار کاریکاتور برپا شد تلاش قوم پرستان برای دادن هویت قومی به جامعه ایران است و ارتجاعی است. باید این پرچم را کنار زد. باید به انقلاب برای تحقق آزادی و برابری پیوست.

مردم!
سال ۵۷ دولت های غرب با پا اندازی ژورنالیست های نوکر و تحصیلکردگان ناسیونالیست و مذهبی تشنه مقام از ترس

تماس با ما

دبیر سازمان: جمال کمانگر
jamalkamangar@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹

سردبیر: فراد عبداللهی
foadsjk@gmail.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

معاون دبیر: نسیم رهنما
nasimrahnamadk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۴۵۲۲۸۲۴۵۴۲

بهرام مدرسی
bahramsjk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱
فکس: ۰۱۲۱۲۱۰۲۲۳۶۱۳

از این سایت ها دیدن کنید:

www.jawanx.com
www.hekmatist.com
www.oktoberr.com
www.rahai-zan.org
www.iran-tribune.com
www.pasox.org

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی و برابری!

ننگ بر کسانی که برای مردم ملیت

میتراشند!